میگرفت و خود اقرار توبه باید کرد اگر دید که او عزرائیل را بر زمین زد عمر
عمرش دراز گردد و در رنج و بیم گذراند و گویند بیمار شود سخت پس شفا یابد
اگر دید عزرائیل بر وی سلام کرد اجلش نزدیک بود و خاتمتش بر بها
دت بود اگر دید عزرائیل به وی شربت تلخ داد جان کندنش دشوار بود
اگر دید که عزرائیل او را مژده نیکو داد یا وعده نیکو بعینه همان بود که دیده
است اگر دید و گفتند که ملک موت در پی وی و او دور در نگاه میکرد با
شاه باهیبت کار افتد اگر دید که عزرائیل را بکشت با دشمن قهر کند
هر که حمله عرش را بیند به پادشاهی رسد و گویند که با اهل دین
اختلاط کند و بعضی گویند حج کند اگر دید که ایشان او را بنو افکندند ز
دخو برداشتن اجلش نزدیک بود هر که او را بخواب
بیند از عذاب ایمن شود بنعمت رسد یا خود بخزانه دار پادشاه صحبت
کند اگر دید که رضوان او را بهشت خواند بر د اجلش نزدیک بود

تکلیف نه مثل اینکه ضعیف حائض نه پس اگر بعد از رفع عذر باقی بر تحیر است لازم است در حال قضا
نمودن حال ادا را پس لازم است که چهار نماز ظهر را قضا نماید و قضای نماز عصر بر او لازم نیست بلکه حکمی است
که کسی ادعا نماید در چنین صورت اولی بلکه لازم نه که تأخیر در قضا نماید تا رفع تحیر شود اگر متحیر نیست
اکتفا بیک نماز ظهر میتوان نمود اگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول وقت زوال منقضی شده
بعد از آن عذر مسقط تکلیف عارض شد ظاهر این است که قضای نماز عصر در چنین صورت لازم
نیست بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی گذشته باشد عذر عارض شود قضای نماز عصر لازم است
چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار رکعتی گذشته عذر روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و آنچه مذکور
شد در صورتیست که در اول وقت متحیر باشد و الا قضا واجب نیست با القضای مقدار چهار رکعت یا هشت
رکعت با القضای زمان طهارت اگرچه مابین زمان تحیر و عروض عذر مقدار چهار رکعت نماز
بلکه یک نماز متحلل نشده باشد و اگر عذر رفع شد در حالتی که باقی به تحیر رکعت مانده باشد از آخر
وقت بمقدار چهار نماز با طهارت ظاهر این است که اینقدر محقق بنماز عصر شده باشد و قضای نماز
ظهر لازم نخواهد بود و هر گاه مقدار پنج نماز از آخر وقت درک نماید واجب است یک نماز ظهر
بهر سمتی که خواهد و چهار نماز عصر بچهار سمت و اگر مقدار شش نماز یا هفت نماز باقی مانده
دو نماز یا سه نماز ظهر بدو سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر بچهار سمت میباید و باید دانست
که کسی که مکلف است بنماز بچهار سمت و بعد از فراغ از یکنماز تحیر او رفع شد پس اگر آن نماز
بخلاف جهة قبله نشده است اعاده آن بسمت قبله واجب است و الا احوط اعاده است بلکه

دور نیست که واجب بوده باشد و اگر رفع تحیر در اثنای نماز زند قطع نماز لازم است اعم از آنکه موافق
جهت قبله بوده باشد یا مخالف اما نماز میت پس ظاهر این است که اکتفا بیک نماز بهر سمتی که خواهد بو
ده باشد میتوان اما غیر آن مثل آن نماز آیات غیر کسوفین که موقت بوقت نبوده باشد تا آخر نماز
تا رفع تحیر شود آن وقت یک نماز بسوی قبله نماید اما کسوفین پس اگر وقت وسعت
چهار نماز بچهار سمت داشته باشد لازم است که عمل نماید بانچه وقت وسعت داشته باشد لازم
و دور نیست و اگر وقت وسعت نداشته باشد اقتصار نماید بانچه وقت وسعت دارد و دور
نیست در مثل نماز میت و نماز کسوف و خسوف در چنین وقت عمل بمقتضای قرعه
اولی بوده باشد خصوصا در مثل نماز میت و غیره و باید دانست که جایز است متحیر اقتدا نماید
بمتحیر و غیر متحیر و اما غیر متحیر بمتحیر در سمتی که متحیر معتقد نیست که قبله نیست جایز نیست بلکه
و اما در سمتی که معتقد نیست که سمت قبله است در حکم بجوی از آن اقتدا اشکال است بدانکه
اگر مصلی در اثنای واجب التفات از قبله نماید عمدا بخلاف قبله بهمه بدن یا بوجه تنها یا
بکل بدن بما بین یمین یا یسار نماز او باطل است و اگر التفات نماید بوجه تنها بجانب
یمین یا یسار یا بما بین یمین و یسار نماز او صحیح است و اگر سهوا التفات نماید بهمه بدن
بخلاف قبله یا بجانب یمین یا یسار یا بوجه تنها بسوی یمین یا یسار یا بما بین یمین و یسار
نماز او صحیح است و اگر التفات نماید بکل بدن بما بین یمین و یسار و اگر در این وقت
مشغول ببعض واجبات نماز نبوده باشد نماز او باطل است و اگر چه از واجبات غیر رکنیه بوده

بوده باشد

بوده باشد و اگر مشغول نباشد حکم ببطلان مشکل است و احتیاط در اعاده است و اما نماز نافله پس ظاهر
این است که هیچیک از اقسام مذکوره باعث بطلان نشود اگر چه التفات بکل بدن بوده باشد
بخلاف جهت قبله متعمدا و بدانکه اگر خطا در قبله ظاهر شود بعد از فراغ از نماز پس اگر نماز او بنفس یمین
یا نفس یسار یا خلاف یا خلاف قبله واقع شده اگر وقت باقی است اعاده او لازم است و اگر وقت
خارج شده قضای آن لازم نیست اگر چه در قسم آخر احوط اتیان نماز است اگر ما بین یمین و
یسار شده نماز او صحیح است و اگر خطا ظاهر شود در اثنای نماز پس اگر ما بین یمین و یسار شده
نماز او صحیح است و اگر خطا ظاهر شود در اثنای نماز لازم است که میل نماید بجانب قبله و ظاهر
این است که در حالت مشغول واجبی از واجبات نماز لازم است که نشود و در باقی صور
استیناف لازم است و جاهل مثل عامد است پس هرگاه کسی عمدا نماز را ترک کند بغیر
جهت قبله نموده باشد نماز او باطل است و جاهل نیز مثل اوست و اما ناسی پس اگر نسیان
در حکم است بانمعنی که اول مسئله را ... که واجب است استقبال قبله در نماز و فراموش
و فراموش نمود پس اگر مقصر است ظاهر این است که حکم او حکم جاهل است پس نماز
او باطل است اگر چه ما بین المشرق و المغرب واقع شده باشد بلکه حکم بصحت مشکل است
در ضد سمت قبله باشد اگر غیر مقصر است پس دور نیست که آن هم چنین باشد و اگر نسیان
در موضوع است بانمعنی که اولا سمت قبله را تشخیص داده لکن فراموش نموده پس ظاهر است
که حکم آن حکم مخطی است پس اگر ما بین یمین و یسار شده صحیح است و اگر بنفس ...

وقت

احدهما بالخلاف قبله شده باطل است بلکه دور نیست که در خارج هم لازم باشد قضای
و این در صورتی است که تذکر بعد از فراغ از نماز باشد اما هرگاه متذکر در اثنای نماز بود
باشد میل نماید بسمت قبله و اگر منحرف است پس اگر مابین یمین و یسار قبله باشد میل نماید بسمت
قبله و اگر منحرف بیمین یا یسار یا خلاف قبله بوده باشد نماز باطل قطع نماز و استیناف
آن لازم است بدانکه نماز واجبی در جوف کعبه در حال ضرورت جایز است ظاهراً نیست
که جایز است در حال اختیار لکن مع الکراهت و اما نماز در سطح کعبه پس بجا می آورد
بنهاده بارکوع و سجود مثل سایر بدستمی که خواهد لکن لازم است بنحوی بایستد که در جمیع
احوال چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی بوده باشد بدانکه کیفیت در حال
استقبال قیام در نماز آنست که رو و سایر بدن را بسمت قبله نگهدارد و [illegible]
در [illegible] باقی چنین است در حال جلوس قریب باین است و در حال سجود معلوم است
که این طریق نیست مطلب سیم در لباس مصلی است و در آن چند مطلب است اوّل آن است
که جایز نیست نماز در اجزای حیوان غیر مأکول اللحم بالاصالت یا بالعرض صاحب خون
جهنده و غیره انسان و خز و سنجاب و حواصل نماز فاسد است خواه جزء لباس باشد
یا محمول باشد بلکه موی چنین است و اگر چنین نباشد مثل بودن او در جوف قلمدان
در حلیه نماز باطل نیست و اما اجزای انسان پس در ناخن اجزای غیر تجیه خود نماز
باطل نیست اگرچه دندان باشد در بغل مثلا و اگر آن جزء گوشت داشته باشد حکم به بطلان

۲۸

هرگاه متصل بوده باشد موجب بطلان نماز نمی‌شود پس در نماز در صورتی است که ملبوس باجزء و بلوی
باشد پس طلای محمول مثل حریر محمول است موجب بطلان نماز نیست و آنچه مذکور شد نسبت بمردان است
و اما زنان پس مطلقا [illegible] نقصی ندارد و نه پوشیدن از طلا و نه نماز نمودن در آن و نه جلوس
بر آن و نه خوابیدن بر روی آن و نه برو انداختن اگر چیزی در حالت نماز در پای خود داشته
باشد که پشت قدم باشد لکن ساق چیزی از ساق نپوشاند مختار نیست که نماز باطل است
لکن احتیاط شدید در اجتناب است در صورت عدم اجتناب احتیاط در اعاده است مگر در صورتی
که فراموش نموده باشد بعد از نماز متذکر شود در لباس مغصوب است بدانکه در لباس مغصوب
هرگاه لباسی که شخص مالک منفعت آن نبوده باشد یا مأذون در تصرف در آن از جانب مالک
نباشد مغصوب خواهد بود و نماز در آن باطل است و اذن بر سه قسم است صریح و آن با تحقق
نماز است باشتمال بنماز و غیر نماز هر دو است مثل اینکه گوید بهر تصرف که خواهی باشی مأذون هستی
و اگر با وجود اذن علم دارد بعدم رضای مالک تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است
اگر ظن دارد بعدم رضا یا اینکه شک دارد در رضا ظاهر این است که تصرف نیز جایز نیست و نماز در آن باطل است
و اگر اذن مفید ظن برضا است ظاهر این است که تصرف جایز پس نماز صحیح خواهد بود
فحوای و آن استفاده رضای مالک است در تصرف اعلی باعتبار صدور اذن از مالک
در تصرف ادنی مثل اینکه میگوید شخص که من راضیم که تو این لباس را استعمال کنی در
وقت تنهائی مثلا پس استفاده رضای او در حال نماز میشود مثل اینکه بدستم خود میگوید
راضیم که استعمال این لباس را نمائی در حال نماز پس استفاده رضا میشود نسبت

بدوش خود یا آنکه لفافه سستی میگوید راضیم که این جامه را بپوشی و در حال نماز بپوشی استفاده او نشود نسبت بشخص خیالی مقدس شاهد حال و آن اذنی است که حاصل میشود بجهت متعارف بملاحظه حال مالک باخود و ظاهر این است که معتبر در اذن شاهد حال علم برضای مالک است فی کفایت نکرد در صحرای متسعه که ظاهر فقها این است که ظن برضای مالک او را کافی میدانند و اگر تعارض باهم رسد میان اقسام مذکوره عمل بمقتضای حال است و اگر کسی فراموشی نماید موضع را مثل اینکه میدانست که این ثوب مملوک او نیست و ایهم ظنی ماذون از جانب مالک او نیست و در آن نماز بعمل آورد لکن در وقت پوشیدن آن و نماز کردن در آن فراموش کرده بعد از نماز متذکر شود ظاهر این است که نماز او صحیح است و اگر حکم را فراموشی کرده مثل اینکه فراموش کرد که نماز در لباس مغصوب حکماً جایز نیست پس اگر نسیان از تقصیر او است مثل اینکه از اهمیت مبالات و شاید فراموشی شده ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر نشد بتقصیر نبوده ظاهر این است که نماز او صحیح است اگرچه اعاده اقرب با حقیقت احتیاط است و اگر جاهل بموضع مثل اینکه نماز در لباسی بعمل آورد که باعتقاد اینکه لباس از خود او است یا ماذون بوده است در آن دران یا آنکه ذو الید او را ماذون نموده که نماز در آن لباس نماید بادعای اینکه این جامه از اوست یا اینکه اکتفا بامان ذو الید بودن نموده و نماز را در آن لباس بعمل آورد ظاهر این است که نماز صحیح است

در ستر عورت است بدانکه واجب است در مردان که ستر ذکر و خصیتین و محل خروج غائط در حال نماز و غیر حال نماز با حضور ناظر محترم و شرط صحت نماز است پس اگر نماز کند با کشف عورت عمدا یا جهلا عمداً نماز او باطل است و ایهم ظنی اگر فراموشی نموده موضع شاید میدانست که

عورت او

عورت او منکشف است لکن در حال نماز فراموش نمود یا فراموشی حکم را در هر دو صورت نماز او باطل است و اگر جاهل بموضع بود یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده بلکه معتقد بمستوریت بوده و بعد از فراغ از نماز مطلع شد که عورت او مستور نبوده ظاهر این است که نماز او در این صورت صحیح است و اما زن پس اگر آزاد است واجب است که ستر نماید جمیع بدن خود را و در حال نماز مگر دو کف و دو قدم و مراد از رو مقداری است که شستن آن در وضو واجب است پس قدری از آن مقدار واجب است که من باب المقدمه بپوشد و اما کفین پس ظاهر این است که مراد از آن زند است تا سر انگشتان و مراد از زند محل اجتماع استخوان ساعد و کف است بنابرین باید چیزی از پایین تر نیز بپوشانند از باب المقدمه بلکه اسلم این است که پشت دو کف نیز پوشانیده شود و اما قدمان پس ظاهر این است که مراد از قدم از سر انگشتان پاست تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم لیکن قلیلی پایین تر از مفصل را بپوشانند تا مطمئن شود که مقدار لازم را پوشانیده و فرقی در وجود و عدم ناظر نیست اگرچه فرض شوهر شود در شب تاریک که قطع داشته نبودن در آن مکان پس لازم است که بپوشاند آن مقدار را که مذکور شد و نماز کند و در صورت اخلال کلا او بعضا نماز باطل خواهد بود و دیگر آن زن کنیز است پس صحت نماز موقوف بستر رأس در قبه او نیست و فرقی میان مرد و زن در علم و نسیان و جهل نیست پس در صورت نسیان نماز هر دو باطل و در صورت جهل بموضع نماز هر دو صحیح است و اینها در صورتیست که متذکر یا عالم شود بعد از فراغ از نماز پس اگر اثنای نماز

مطلع شد اگر چه بعد از اطلاع مباشر فعلی نشد و بدون فاصله ستر عورت نمود و نماز را تمام
نمود پس اشکال در نماز او صحیح است و دور نیست تخلل فصل اگر مباشر فعلی از افعال نشده
باز صحیح بوده باشد و اگر قبل از ستر مباشر فعلی از افعال واجب شده باشد نماز او باطل است
و اگر متمکن از تحصیل ساتر شده باشد بدون فعل منافی نیست در وقت مضیق است
بنوعیکه اگر نماز را قطع نماید و تحصیل ساتر نماید متمکن از درک یک رکعت از نماز
در وقت با ستر عورت نخواهد بود لازم است که نماز را تمام نماید با عدم ستر عورت
لکن اکتفا نماید در رکوع و سجود بایماء بدل هر یک از آنها و اگر وقت موسع است
لازم است قطع نماز و بعد از ستر عورت نماز را از سر بگیرد و اگر با قطع نماز هم متمکن از تحصیل
ساتر نیست لازم است که بهمان حالت نماز را تمام نماید لکن در رکوع و سجود اکتفا نماید
بایماء بدل هر یک و فرقی نیست در اینجا با سعه وقت و ضیق آن و در صورت
امن از ناظر محترم نماز را ایستاده نماید و علی ای تقدیر احتیاط مقتضای آن نیست که
را بعورت بگذارد و اگر قبل از شروع در نماز عالم بود بکشف عورت و در حال شروع فراموش
نمود در اثنای نماز متذکر شد پس اگر متمکن از تحصیل ساتر بوده باشد در وقت موسع قطع
لازم است قطع نماز و استیناف مع الستر و ظاهر این است که قطع لازم است اگر چه
متمکن باشد از ستر در اثنای نماز با عدم فعل منافی و اگر متمکن از تحصیل ساتر نباشد
قطع نماز جایز نیست لکن نماز را تمام نماید ایستاده و در صورت علم امن از ناظر

البهائم

متصل است و احوط اجتناب است و اما اجزای غیر ظاهر این است که مثل موی ناخن و عرق و فرو است
و دماغ نماز باطل نیست و اما در مثل دندان و انگشت و نحوها ظاهر این است که باطل است اما
مثل شیر اگر چه شیر پیر بوده باشد پس حکم خالی از اشکال نیست احوط اجتناب است و اگر حیوان
خون جهنده نداشته باشد پس اگر گوشت نداشته باشد مثل شپش و کیک و پشه و مگس اشکالی
در عدم لزوم اجتناب نیست و همچنین است زنبور خصوصا مثل موم و عسل از این باب است
ابریشم پس اجتناب لازم نیست و اگر صاحب گوشت باشد مثل بعضی اقسام ماهی یا گوشت پس
دور نیست که اجتناب از اجزای آن لازم باشد بخلاف صدف که ظاهر این است که اجتناب
لازم نباشد سیما مروارید که در جوف او است و اگر چیزی مشتبه باشد یعنی مردد باشد میان اینکه از حیوان
ماکول اللحم باشد یا غیر ماکول اللحم پس اگر جلد باشد یا غیر جلد لکن جزء لباس باشد ظاهر این است
که اجتناب لازم است و اگر چه پیدا است مثل مو ظاهر این است که اجتناب نیست و همچنین است اگر مشتبه در جلد ... استخوان
بود که آن نجس العین است یا نه اجتناب لازم نیست و اما غیر این اجتناب از جامه که از کرک آن بوده باشد لازم نیست
و همچنین است جلد و موی آن و اما سایر اجزای آن مثل استخوان و غیره پس ظاهر لزوم اجتناب است اما تسبیح
و خواهد بود پس نماز در آن جامه درست شده از جلد و بر آنها جایز است اگر چه اجتناب احوط است و در اجزاء
دیگر این دو حیوان جایز نیست   در اجزای میته است بدانکه میته از ماکول اللحم است پس جزء
است که حیات در او حلول نموده ظاهر این است که استعمال آن در نماز و غیر نماز جایز است مگر در
مانع بوده باشد مثل خون و نحو اینها مثل رطوبت خارجه از میته و اگر اجزائی بوده باشد که حیوه در آنها حلول

کرده باشد پس نماز دران بلکه نماز با آن جایز نیست اگرچه مالاتتم الصلوة بوده باشد بلکه استعمال آنها در مقام انتفاع
در خارج نماز نیز جایز نیست و معلوم شد حکم از آنچه مذکور شد حکم اجزای میته غیر ماکول اللحم که ظاهر العین
بوده باشد بلکه حکم در صورت موت شده میباشد و همچنین است حکم اجزای میته از نجس العین و فرقی
درآنچه مذکور شد میان آنکه اجزای میته ملبوس باشد یا جزو لبوس باشد یا محمول مالاتتم به الصلوة باشد
یا نه یا محل الحیات باشد یا نه مگر تفصیلی که در اجزای میته از ماکول اللحم مذکور شد پس در جمیع اینها
اجتناب لازم و با عدم اجتناب نماز باطل است بدانکه حکم در صورت عدم ثبوت تذکیه مثل علم به
بودن است پس استعمال جلد مردد میان اینکه از میته باشد یا از زنده که در نماز جایز نیست و ثابت
میشود تذکیه بمشاهده و اخبار عدلین بلکه عدول واحد و ببودن جلود در بازار مسلمین اعم از اینکه
ذو الید معلوم الاسلام باشد یا مجهول الحال و اگر معلوم الکفر باشد استعمال آن جایز نیست مگر
تذکیه از مسلم ثابت شود بمشاهده یا اخبار عدلین یا عدل واحد و اما جلود واحده مطروحه
در بلاد مسلمین پس اگر آثار تصرف دران ظاهر باشد ظاهر جواز استعمال است و الا استعمال جایز نیست
مگر با ثبوت تذکیه بیکی از وجوه تذکیه مذکوره یا مظنون التذکیه باشند از هر راه که ظن حاصل شود و اما جلود
در بلاد مسلمین در بازار پس با آثار استعمال جایز الاستعمال و با عدم آثار پس اگر مظنة التذکیه هم رسید
جایز است استعمال و الا فلا و اگر مردد شود میان عریان یا لباس از میته غیر ماکول اللحم اول متعین است
و اگر مردد شود میان لباس از میته ماکول اللحم و از مذکی غیر ماکول اللحم اشکالی در ترجیح هست و دور نیست
که ترجیح میته ماکول اللحم اولی باشد از عکس یا تخییر

در احکام حریر است بدانکه جایز

درحق

51

که غالب دره
جایز باشد

درحق مرد پوشیدن لباس حریر محض چه در نماز و چه در غیر نماز و مبطل نماز است مگر در حال جنگ که رایج باشد
در غیر آن و حال ضرورت و جایز است در حق زنان و عدم جواز نسبت بمردان در صورتی است که مخلوط
بچیزی نباشد پس هرگاه لباس مرکب باشد از ابریشم و ریسمان پوشیدن و نماز کردن دران جایز
است هرچند ابریشم آن علاوه باشد مادامیکه صدق حریر محض بر او ننماید و اگر ممزوج باشد بچیزیکه نماز
دران جایز نباشد و امتزاج ثمری ندارد و حکم کج در نماز حکم ابریشم است و اگر کسی در جامه نماز کند
و نداند که آن حریر است ظاهر این است که صحیح است و اگر بداند که حریر است و نماز کند و بعد از فراغ مشخص
شود که حریر نبوده ظاهر این است که باطل است و فرقی نیست در حریر میان مالاتتم الصلوة و غیره پس نماز
در بند زیر جامه یا کمربند از حریر باطل است و همچنین است در کلاه حریر اگر رویه و آستر یا یکی از اینها حریر باشد
و اگر بعضی از این یا بعضی از آن حریر باشد پس اگر حریر قلیلی فی الجمله اشکالی در جواز آن نیست و اگر بسیار بوده
حکم بجواز اظهر است اگرچه اجتناب اقرب بطریق نجات و اوفق بطریق احتیاط است خصوص صادر
صورتیکه کلاه دمه دار باشد و کل دمه حریر باشد و اما اگر مغز کلاه حریر باشد و دمه کلاه غیر حریر باشد
اشکالی دران کمتر است و کلاه حریر در غیر نماز هم جایز نیست بر سر گذاردن آن و اما بستن کمربند حریر
در کمر و داخل کردن بند زیر جامه در لیفه زیر جامه و پوشیدن آن زیر جامه در غیر حال نماز جایز خواهد
بود اگرچه اجتناب اقرب بسداد است و حکم خنثی مشکل است در این مقام حکم رجال است و اگر
مردد شود میان لباس حریر و عریان و عریان از لباس حریر را اختیار نماید متعین است و اگر مردد شود میان
متنجس و حریر اول متعین است و اگر مشتبه شود بر او حریر بغیر اگر متمکن از تشخیص نباشد اجتناب

لا

لازم است و همچنین در صورت جنگ یا منع بجز بلکه نماز در آن مباحست بانه و اما راه رفتن بر فرش
حریر یا نشستن بران یا خواب نمودن بران یا تکیه نمودن حرمت به تحقیق ثابت نیست و هم چنین
جایز است پوشیدن جامه‌ای که روی یا آستر آن حریر باشد و همچنین هرگاه روی زین یا بالش
دوخته شود و اما حریر بجهت سجده اگر چه ظاهر این است که حکم بحرمت نتوان نمود لکن اولی
اجتناب است و اما در حال نماز پس جایز نیست و اما حریر محمول پس ظاهر این است که موجب بطلان
نماز نشود و اما جامه که سجاف آن حریر باشد یا قیطان از ابریشم در دوخته باشد یا دوکمه ابریشم
یا بند حریر که لقبا میدوزند پس نماز در آن صحیح است

در حکم نماز در طلا است بدانکه نماز در
جامه طلا باطل است خواه طلای محض بوده باشد یا ممزوج بوده باشد بجز آنکه نماز در آن جایز باشد
مثل مفتول نقره و ریسمان و نحو اینها و اگر لباس طلا ممزوج بطلا ما یتم به الصلوة بوده باشد
پس در مثل بند زیر جامه و کمربند و عرقچین نماز باطل است و اما انگشتر طلا پس جایز نیست
در دست نمودن مردان و ظاهر این است که نماز باطل است اما مثل دو تکمه طلا در قبا یا پاره منسوج
از مفتول طلا از سجاف لباس نمودن پس مثل اینها استعمال نیز جایز نیست و دور نیست که موجب بطلان
نماز نیز بشود و اما افتراش طلا و جلوس بر فرش طلا دور نیست که اینها نیز حرام باشد و اگر مذکور شد
در صورت طلای خالص است و اگر خالص نبوده باشد این نحو که طلا روکش آن نموده باشند پس احتیاط اشد
در اجتناب از آن است خواه در نماز یا خارج از نماز و اما طلا با خود داشتن ظاهر این است که موجب بطلان نماز
نبوده باشد خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک باشد بلکه یا پارچه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد

ولله

بسم الله الرحمن الرحیم

آنکه نماز منقسم میشود بواجب و مستحب اول منقسم بشش قسم میشود اول نماز یومیه دوم
نماز جمعه دوم نماز عیدین سیم نماز آیات چهارم نماز طواف پنجم ششم
آنکه بنذر و عهد و نحوها لازم میشود اما یومیه پس در آن چند مطلب است مطلب اول
در اوقات آنها و در آن سه مطلب است اول آنکه اول وقت نماز ظهر زوال شمس است
بمقدار چهار رکعت که اغلب ناس در اقوال و افعال با قتصار با قل واجب
بعمل آورند در حق حاضر و مقدار دو رکعت در حق مسافر مختص بظهر است و قبل از غروب
بهمین مقدار مختص بعصر است و ما بین این دو حد مشترک بین الصلوتین است و اول
اول نماز مغرب میل نمودن حمره مشرقیه است از سمت راس بجانب مغرب چنانکه آخر وقت
غایت نصف شب است و مقدار کفایت هر یک بمغرب که مذکور شد مختص باوست و بین
الحدین مشترک بین الصلوتین است و اول وقت نماز صبح ظهور نمودن سفیده است فوق
الافق متصل با آن در جانب مشرق که منتشر است در جانب عرض و آخر آن طلوع شمس است مطلب دوم
آنکه هرگاه حیض یا نفاس یا جنون یا اغما و هم رسد بعد از دخول وقت نماز اگر بعد از عروض
نماز را بعمل نیاورده است و اول منقضی شده است مقدار یکه کفایت نماز با شرایط مفقوده

وقت

نماید قضای آن لازم است والا فلا واگر این عذرها رفع شده و از آخر وقت درک نمود مقداری که کفایت
شرایط مفقوده و یک رکعت از نماز نماید آن نماز واجب است و همچنین هرگاه طفل بالغ شد و
بعد از بلوغ درک نمود مقداری که کافیست وضو و یک رکعت از نماز نماید ظاهر اینست که نماز
ادا بوده باشد پس نیت ادا میتوان نمود بلکه ظاهر اینست که اگر زمان کفایت غسل و یک رکعت را نتماید لاکن
کفایت تیمم و یک رکعت را نماید باز نماز واجب است و ظاهر اینست که وقت زمان بجهة رفع خبث معتبر
نبوده باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه اخلال نماید آثم است و قضای آن واجب و از آنچه مذکور
شد معلوم میشود که اگر قبل از غروب درک نماید نماز ظهر و عصر را هر دو بر آن شخص لازم است و هم چنین
هرگاه قبل از نصف شب درک کند مقدار پنج رکعت را نماز مغرب و عشا هر دو بر آن شخص لازم

مطلب سیم آنکه لازم است قبل از شروع نمودن نماز تحصیل علم بدخول وقت نماز نماید با امکان
علم و در صورت عدم امکان علم که در این وقت نماز باطل است اکتفا بمظنه دخول وقت جایز است
مگر اینکه کل اجزای صلوة در خارج وقت که در تنگ وقت نماز باطل است یا آنکه در اثنای نماز فساد
اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص شود اما تجدید نماز را تمام نماید در این نماز وقت داخل
میشود بعضی از اجزای صلوة بعد از دخول میشود پس قطع نماز در این وقت مشخص شد که هنوز داخل
نشده متعین است بدانکه هرگاه کسی مشغول نماز عصر یا عشا شد باعتقاد اینکه ظهر و مغرب را
بجا آورده است و بعد از آن خلاف آن بر او ظاهر شد پس ظهور خلاف یا در اثنای نماز است
یا بعد از نماز اگر اثنای نماز است پس اگر شروع نماز و ظهور خلاف هر دو در تنگ وقت مختص نماز

سابق

سابق بوده یا هر دو در وقت مشترک بوده یا شروع در وقت مختص نماز سابق بوده و ظهور خلاف
در وقت مشترک بوده لازم است که عدول نماید بنماز سابق اگر دو در وقت مختص نماز لاحق
بوده عدول جایز نیست و هم چنین ظاهر اینست اگر شروع در وقت مشترک و ظهور خلاف
در وقت مختص بوده عدول نمیتوان نمود و اگر ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان
فراغ از نماز لاحق و زمان شروع هر دو مختص بنماز سابق بوده یا زمان شروع مختص بزمان سا
بق و زمان فراغ مشترک بوده ظاهر اینست که این نماز باطل است و هر دو در زمان مشترک است
ظاهر اینست که نماز لاحق صحیح است پس ایشان میبایست بنماز سابق تنها و اگر زمان شروع مشترک
و زمان فراغ مختص بنماز لاحق بوده یا در زمان مختص بلاحق بوده باشد در این وقت دو صورت
نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد بود پس مشخص شد که جواز عدول مختص بتعدد
در اثنای نماز است بشرط ابقای محل عدول اعم از اینکه هر دو نماز ادائی بوده باشد یا قضائی یا مختلف
باین معنی که معدول منه ادا بوده باشد و معدول الیه قضا و تصویر بعکس است اگر چه ممکن است
لاکن خالی از اشکال نیست و فوات محل عدول موقوف نیست بزیادتی رکن است بمعدول الیه
بلکه بمطلق زیادتی است پس اگر ایستاد در رکعت چهارم نماز عشا مثلا عدول بمغرب نمیتوانند نمود
اگر چه شروع بقرائت یا تسبیح ننموده باشد مطلب دوم در بیان قبله است بدانکه قبله عبارت است
از فضا از فضائیست که کعبه معظمه شاغل آنست از فوق تا سموات و از تحت تا تحت
الثری در حق کسانیکه متمکن شوند از استقبال آن جهة چنین فضائیست در حق کسانیکه

متمکن نباشند و جهة فضای حائی است که تحقق کعبه دران معلوم یا مظنون باشد و همچنین که زن هم
رسانیدند یا اعمی و با آن مقلّد نتوان نمود و انتظار زن قوی لازم نیست و لازم است اجتهاد در
تشخیص سمت قبله لکن در بازار مسلمین اعتماد بمحاریب و بمقابر آنها میتوان نمود مگر در صورت
علم یا ظن بخلاف بلکه در صورت شک نیز چنین است و اگر جمیع جهات در صورت عدم
تمکن از ظن در نظر مکلف مساوی باشد لازم است بعمل آوردن چهار نماز در چهار سمت
و اگر مساوی نبوده باشد بلکه امر قبله در سه جهت دایر باشد لازم است اتیان سه نماز در سه سمت اگر
منحصر در سه جهت و در دو جهت بوده باشد اکتفا نماید بدو نماز در دو سمت و اگر دو نماز مشتبه
القبله باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر بچهار سمت بجا نماید و بعد از آن
و چهار نماز عصر لاکن لازم نیست که ابتدا نماید بنماز عصر در آن سمتی که اول شروع بنماز ظهر نموده
بلکه جایز است که اول دفعه بعمل آورد نماز عصر را بسمتی که نماز ظهر چهارم را بآن سمت نموده باید دا
نست که نماز بچهار سمت در صورة سعه وقت است اما در حالت ضیق وقت پس اکتفا نماید
بانچه وقت کفایت نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند مگر یک نماز را اقتصار بهمان بجا نماید
و تعدد لازم نیست و در تعیین جهة درین صورت مختار است و واجب نیست که متحیر تاخیر نماز نماید
تا وقت مضیق شود بلکه ظاهر اینست که جایز است در اول وقت مشغول بنماز شود مگر عالم باشد
برفع مانع در آخر وقت درین صورت دور نیست که کسی بگوید لازم است تاخیر و اگر از اول
زوال مثلا مقدار چهار رکعت نماز منقضی شد بر متحیر قبله بعد از ان مصحوب بعض معاد بر بقصد

متمکن نباشند و جهة فضای جائیست که تحقق کعبه در آن معلوم یا مظنون باشد و همچنانکه زن هم
رسانیدند یا اعمی دیا آن مقلد نمیتوان نمود و انتظار آن قوی لازم نیست و لازم است اجتهاد در
تشخیص سمت قبله لکن در بازار مسلمین اعتماد بمحاریب و بمقابر آنها میتوان نمود مگر در صورت
علم یا ظن بخلاف بلکه در صورت شک نیز چنین است و اگر جمیع جهات در صورت عدم
تمکن از ظن در نظر مکلف مساوی باشد لازم است بعمل آوردن چهار نماز در چهار سمت
و اگر مساوی نبوده باشد بلکه امر قبله در سه جهت مردد باشد لازم است اتیان سه نماز در سه سمت و اگر
منحصر در دو جهت بوده باشد اکتفا نماید بدو نماز در دو سمت و اگر دو نماز مشتبه
القبله باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر بچهار سمت بجا نماید و بعد از آن
و چهار نماز عصر لاکن لازم نیست که ابتدا نماید بنماز عصر در آن سمتی که اول شروع بنماز ظهر نموده
بلکه جایز است که اول دفعه بعمل آورد نماز عصر را بسمتی که نماز ظهر چهارم را بآن سمت نموده باید دا
نست که نماز بچهار سمت در صورت سعه وقت است اما در حالت ضیق وقت پس اکتفا نماید
بانچه وقت کفایت نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند مگر یک نماز را اقتصار بهمان مینماید
و تعدد لازم نیست و در تعیین جهت درین صورت مختار است و واجب نیست که متحیر تاخیر نماز نماید
تا وقت مضیق شود بلکه ظاهر این است که جایز است در اول وقت مشغول بنماز شود مگر عالم باشد
برفع مانع در آخر وقت درین صورت دور نیست که کسی بگوید لازم است تاخیر و اگر از اول
زوال مثلا مقدار چهار رکعت نماز منقضی شد بر متحیر قبله بعد از آن مصحوب بظن معاد بسقط

نکند